

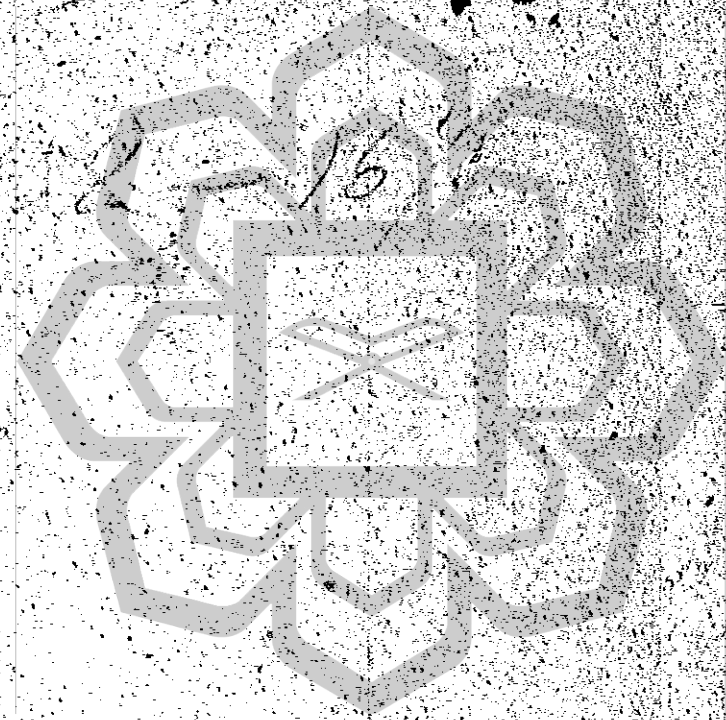
موس کتب و دستاویز
کتابخانه مرکزی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه مرکزی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

~~Handwritten text, possibly a title or reference, crossed out with a thick line.~~

B 1860



Handwritten text, possibly a date or number, partially obscured by the watermark.

باز یک جوره باز یک جوره باز یک جوره
باز یک جوره باز یک جوره باز یک جوره
باز یک جوره باز یک جوره باز یک جوره

باز یک جوره باز یک جوره باز یک جوره
باز یک جوره باز یک جوره باز یک جوره

باز یک جوره باز یک جوره باز یک جوره
باز یک جوره باز یک جوره باز یک جوره

باز یک جوره باز یک جوره باز یک جوره
باز یک جوره باز یک جوره باز یک جوره

بیت ماوراء النهر

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس

بنی امیه و بنی عباس



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بر منی ایزد ارباب دانش و خواطر اصحاب پیشش واضح و لایح است که در تواریخ
حوادث ایام صفا و عظام و فضیلتی کرام بالالی نظم و جواهر نشر و انموده اند
و بدین اسلوب در کتبینه فضل و افضال بر روی محبت جان و ره هائی گشوده اند
درین همه تواریخ اصناف است بعضی ازان بجز ماه عدد و سال را نظم کرده
تاریخ را تاریخ نام گویند و این نزد فضیلت است حتی که را رقم این
سواد در بعضی از تاریخات گفته و فوجی بنام آنس و ما واقعه که واقع است
و چندی وصف با وصف و نام و تانام و منزل یا زمان و مکان و او صفا
کثیره و غیره آورده اند و گاه چنان است که لفظی آرند که همان لفظ تاریخ همواره

دیگر تاریخ وفات همان کرد و گاهی لفظی آرند که دلالت بر مدت عمر داشته
باشد اصل آنکه تاریخ بتعمیه او ایابد و این هر یک از تاریخ بقواعد استعمال
ولیکن در تاریخ فوت طریق اسقاط بنکوست و بعضی بطریق سبیل و یاریت
و یاره بطریق تسمیه و غیره در اتم این سواد تاریخ کثیره از ظهور صاحب قلم
امیر تیمور که کان با سینه هجری سال خراج سواد است ابر او سینه نماید
هر یک بکدام این طریق ادایافته برناظران و اسکندر و سینه و کرم

و وقوع و افعات تاریخی و وفات

و تاریخات بعضی از پادشاهان ذوالاقتدار و اولیای کبار و علماء و فضلا
نام دار علی سبیل الاختصار در شمار از باب فطرت و ذکا و ادیان اصحاب
فطرت و عقلا محقق و محققانمانه که نسب و نسبت صاحبقران امیر تیمور
که کان با چنگیز خان بدین ترتیب مرتب میگردد امیر تیمور ابن امیر ترخان
امیر ترخان ابن امیر اسکر ابن امیر الخلی ابن قراجار یونان و قراجار یونان
ابن عم چنگیز خان است قراجار و چنگیز ابن عمند بیشتر کتبی

قرین هم اند و نسب و اجداد تو همان بدین ترتیب در تبت که از اجداد تو
این سوخته چرخ این اردو محلی این بر لاس این قاجولی بهادر این تو من
این با سبغ خان این قاید و خان دو یمن خان این بوزنج خان است
و نسب چنگیز بن تو من که پدر چهارم چنگیز خان این سوکی و پدر نهم صاحبقران
ملحی میگرد و نسب چنگیز خان بدین ترتیب است چنگیز خان این سوکی که
این بر تان بهادر این قتل خان این تو من مجموع خانان از نسل بوزنج خانند
مغامر ابوسلم مروزی است و نسب صاحبقران بسینزده پدر با او میرسد
و قاجار برادر طغاج است که بعد سلطنت بهلا کو خان ولایت شام و
مصر را شمشیر و لاوری قبضه تصرف خود را آورده و سلسله انتساب
و چنگیز خان با النور ملحی میگرد و النور یکی از اصفاء امام المسلمین
استقلین علی بن ابی طالب رضی الله عنهما بحال شجاع خود را آورده این
دو دمان شریف و این خاندان لطیف از ان نژاد یافته و الله صاحبقران
کنیه بانو از اولاد پادشاهان عالی شان است در ظاهر ولایت

گیش از ولایت ماورالنهر است در شب شبانه در بیت خم شهر شعبان
 بود که آن منظر شجاعت از ظلمت آباد خط آمد بشهرستان ملک و چون ظهور
 نمود و از سمت قدوم مبارک روم خاقان خضر از زمین شهر سبز نمود
 حرم تر از ریاض جنت گشت در آن تاریخ و آن سلطان در ماورالنهر از نسل
 چغتای خان پادشاه است

خانم سید لبا س در تقدیر سلطان صاحب ایام این
 سیکرد که سلطان ابوسعید این سلطان خدای بنده این از خون خان ابن
 اباقان ابن سلاکو خان ابن قوی خان ابن حسن کیر خان بلند از وفات پدر
 نیک بخت بخت کامرانی و سر ریش دغانی از همه تمام تر بشکون گشت و بهر
 بلند پرواز و ولت شس سائر اقبال بر سر اسل سعادت انداخت و از ابر
 آبدار کوه بارش کرد و در برق انارش از موضع ارض روم تا کنار رود و همچون
 گشت بکه از نام نامی زمین و چوب نمبر از اسم کرامی او چون نخل وادی
 سلطان ابا از باب فضل و مهر از همه بیشتر میل بود و شکر نیکو میگفت و عسوت

دکترش داشت در همین خطبش کرد خواب عبدالمصیر فی بود و ولادت امور
صبار و هم شهردی القدره مفتقد صبار بود اما هنوز از شجره شجره پدید
مذوق جاننش شیرین گشته بود که تلخ بود در ایام صبار جوانی ازین جهان فانی
بریاض جاودانی در صلت کرد چنانچه خواهر پیمان در در شهر سلطان نوشته
کربالدیاج سوزد تحت کی باشد بعید در زمان دولت سلطان عادل
بوسعید و غویزی در تاریخ رحلت سلطان چنین گفته ثالث عشر ربیع
الاول اندر نیم شب بمقتصد می شنید از بیعت حکم کرد که شاه عادل
و امیر و الدین بوسعید شد ازین دنیا طول و کرد بیعت اختیار
نال وزارتی خطاب اندر جمع کای خداوندان جاه الاعتبار الاحبار
کین نیز در فوت سلطان گوید چون گذشت از سال بیعت بمقتصد با بیعت
در ربیع الاخرین بم سیزده گذشته بود در قراباغ از سر سلطان اعظم بوسعید
دست تقدیر آلی انگرشاهی ر بود بعد از فوت سلطان که سه حج
بوقلمون انقلاب عجب در ملک انداخت چون ولی عهدی گذاشت که بر

خانی و مستقر جهانپانی قرار گیرد و بالظهوره هر سرداری سلطانی شد و هر
ستمکاری جهانپانی گشت بر شهنش با میری و هر خردمندی بوزیری گشت
نمیکرد ملوک طوائف هجارت ازین است چو بگذشت سلطان دین
بوسعید جهان با ملوک طوائف رسید از شروان مرده سلطانی
بخوانند در ماتش مرثیه و در آنجا سپیدند او را خاک که پاک آمد و رفت
در خاک پاک در ایران و توران ظلمافتاد ز هر گوشه سرگرد و طوفان هفت
به شهر زد شهر باری نفیر یکی گفت مان و گرفت کیز در خندان خود
روی در هر دیار کشیدند سر مایه عوی بار نقش مبارکش را از ولایت
شروان در جنب پدران بشهر سلطانی بردند بعد از مدتی که میرزا امیر ^{نش}
ابن امیر تیمور که آن تجزیب آن گنبد عالی امر فرموده آن کسج ^{از آنجا که} به فون را
آورده گنبد ابواب الریدلوی الجایتو سلطان دفن کردند شهر سلطانی
از بنای الجایتو سلطان است و خدای بنده سلطان لقب او پست و قات
الجایتو سلطان در کسبه به مقصد سه از هجرت بود ^{بها و این} امیر ^{میرزا} امیر